

# پیوند مبارزه مطالباتی و سیاسی

سخن روز شماره: ۱۰۶ (۱۴ اسفند ۱۳۹۷)

رفیق گرامی متأسفانه تاکنون پاسخی برای چهار نامه ی ارسالی تا تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۹۷ به شما دریافت نکرده ام.

رفیق گرامی محمد امیدوار،

ژرفش روز افزون نبرد طبقاتی در ایران و نیاز تقویت نقش انقلابی حزب توده ایران در این نبرد مرگ و زندگی، مبارزه با هر نوع بهانه و دستاویز را برای ممانعت از نزدیکی و یک پارچگی توده‌ای ها دور محور وظایف روز در برابر جنبش توده ای به مبرم ترین وظیفه بدل ساخته است.

در مقاله‌ای که چندی پیش پایان یافت، من از اقتصاددان فرشاد مؤمنی موضع بسیار متین و مستدل او را نقل کرده‌ام که لابد خوانده اید. بدون تردید این مواضع نزدیک‌ترین مواضع را به موضع حزب توده ایران درباره ی پیوند میان آزادی و عدالت اجتماعی تشکیل می دهد. ولی این اقتصاددان هوشمند، واقعاً می پندارد که می توان به این هدف والا در نظام سرمایه داری دست یافت.

به نظر او، کافی است که بتوان خشونت غارت و استثمار نظام سرمایه داری را تعدیل نمود و طبق ضوابطی قرار داد که آن را «قواعد بازی» می نامند.

برای این استاد اقتصاددان مضمون بیان مارکس که «سرمایه دار ماسک سرمایه را بر چهره دارد» روشن نیست. از این رو او و افراد صادق دیگر نمیتوانند این نکته را در ذهن خود به ثمر برسانند، که اگر صورتبندی اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری در جهان امروز نمیتواند پایبند به «قواعد بازی» دوران رقابت آزاد در نظام سرمایه داری باشد، تنها ناشی از بدتینتی سرمایه دار نیست، علت علّی دارد که با درس اخلاق برطرف نمی شود.

دیکتاتوری ولایی در ایران بدتینتی می کند، پشت کارگر گرسنه را به خاطر مبارزه برای دریافت دستمزد عقب افتاده به شلاق می‌بندد و خونین و مالین می کند، داعش وار زحمتکش را شکنجه می

کند، زیرا دستیابی به سود برای سرمایه در ایران جز از طریق سلطه ی دیکتاتوری ممکن نیست، زیرا بدون اعمال زور قادر نیست نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در ایران حفاظت کند.

به علت بی توجهی متحد نزدیک حزب ما، اقتصاددان میهن دوست فرشاد مومنی نسبت به مضمون مورد نظر مارکس، و با وجود دارا بودن مواضع نظرگیر درباره ی پیوند مضمونی آزادی و عدالت اجتماعی، هنگام مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری گرفتار در این پندار باقی می ماند که می توان گویا نظام سرمایه داری را ادامه داد و با تعدیل خشونت آن، مشکل را حل نمود. او دیکتاتوری رژیم ولایی را علت می پندارد و نه معلوم خشونت نظام سرمایه داری دوران افول تاریخی آن. بدین ترتیب او به موضع تأیید شرایط حاکم، به موضع پوزیتیویستی مفلوکی تن می دهد که هنوز امید به استحاله ی رژیم دیکتاتوری دارد.

متأسفانه در پایان بیانیه اخیر حزب به خاطر چهلمین سالگرد انقلاب بهمن، ما با همین برداشت روبرو هستیم که به آن پرداخته خواهد شد.

متحدان بالقوه از قبیل مؤمنی ها را تنها با ارایه راهکار گذار از صورتبندی اقتصادی- اجتماعی وابسته به اقتصاد امپریالیستی که سرنوشت هر نظام سرمایه داری را در شرایط کنونی در جهان تشکیل می دهد، می توان نسبت به جهت گیری سوسیالیستی اقتصادی- اجتماعی جلب و آنان را به متحدان بالفعل در مبارزه ی ضد دیکتاتوری و ترقی خواهی بدل نمود. این متحدان، نیاز به دریافت آگاهی سوسیالیستی دارند. انتقال این آگاهی تنها از عهده ی حزب طبقه کارگر ایران بر می آید. در این زمینه ولی سفره ی حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران خالی است!! من خواستار رنگین شدن این سفره هستم و بس.

یک یک فردی که خود را توده ای می خواند با نام مستعار جواد نکته بین این روزها در ابرازنظری به صفحه ی « توده ای ها » باری دیگر با فرهنگی نوشته است که آن را نمی توان فرهنگ یک توده ای ارزیابی نمود. شناخت قابل اعتماد از او به این شناخت محدود است. اگر برخی از رفقا او را «دیوانه» ارزیابی می کنند، به شناخت پیش چیزی نمی افزاید. فرهنگ او از این رو در تضاد است با فرهنگ توده ای، زیرا مضمون انتقاد را درک نکرده است. انتقاد را فحاشی ارزیابی می کند، چیزی بیش از پولمیک که با فرهنگ توده ای همخوانی دارد. او به انتشار نیافتن بیانیه پیش گفته ی حزب در توده ای ها متعرض است و می نویسد: «جناب عاصمی چهل سالگی انقلاب آمد و رفت و سایت شما

انگار در دنیای دیگری سیر می کند. خوب اگر حرف حسابی نداشتید  
بزنید اقلاناً بیانیه حزب را چاپ می کردید!»

برای این فرهنگ، انتقاد تحلیل شرایط نیست به منظور مستدل ساختن  
موضع انتقادی. انتقاد استدلال نیست. همانطور که سکوت در برابر  
انتقاد، ابزار فرار از استدلال است.

پس از این اطلاع توسط فرد نکته بین، بیانیه را مطالعه کردم و شاد  
شدم. بدون تردید بیانیه با توجه به سویه های متفاوت شرایط در  
ایران، دارای مضمونی نظرگیر و مورد تأیید است. انتشار آن در «  
توده های ها» به جریان افتاد.

به ویژه طرح نکردن آیه وار انتقاد به سیاست حزب پس از انقلاب در  
بیانیه، چشم گیر است. آنچه که اما نمی توان با آن موافقت داشت،  
باقی ماندن بیانیه در همان سطح است که برداشت پوزیتیویستی فرشاد  
مؤمنی نیز قرار دارد. در پایان بیانیه کماکان این پنداشت حاکم  
است که گویا می توان تنها با گذار از دیکتاتوری، و با «محدود کردن  
سرمایه داری کلان، رشد و توسعه اقتصاد ملی ..» را تأمین نمود و  
به هدف مرحله ی ملی- دمکراتیک فرازمندی جامعه دست یافت.

چنین برداشت می تواند در شرایط کشور آلمان یا بریتانیا از اعتبار  
نسبی برخوردار باشد. برای نمونه حزب کمونیست پرتغال با چنین کوشش  
هایی به برخی از بهبود ها برای زحمتکشان در این کشور دست یافته  
است. شاید کوربین در انگلستان بتواند با چنین سیاستی به  
موفقیت هایی دست یابد، اگر در جریان «برکسید» و یا با به دست  
گرفتن قدرت سیاسی در این کشور از نفس نیفتد. چنین ارزیابی برای  
شرایط ایران و امید بستن به پایبندی ارتجاع مذهبی و یا سکولار  
به «قواعد بازی» خوش خیالی تام است.

البته باید راه همکاری با همین متحدان احتمالی را در لایه های  
حاکمیت جستجو نمود تا در مبارزه ی اتحادی حزب توده ایران با  
موفقیت روبرو شد. اما بدون استقلال سیاست طبقاتی حزب توده ایران،  
جز قراردادن در عقبه ی صف، جایگاه تاریخی دیگری متصور و قابل  
دسترسی نیست.

در بیانیه، بدون طرح هر استدلالی این پنداشت به عنوان یک امکان  
واقعی در چهارچوب نظام سرمایه داری تبلیغ می شود که گویا از طریق  
حفظ «قواعد بازی اجتماعی» که «احترام به حقوق شهروندی بر پایه  
سندت های ملی [؟] و قوانین بین المللی ..» نامیده می شود، می توان

به هدف محدود کردن سرمایه داری کلان دست یافت.

در بیانیه این تصور حاکم است که گویا برپایی اتحاد اجتماعی از طریق "همرنگ جماعت شدن" ممکن خواهد بود و نه از طریق طرح ضرورت جهت گیری سوسیالیستی زیربنای و اقتصاد سیاسی مرحله ی ملی-دمکراتیک که باید درستی و صحت آن را برای متحدان در روندی طولانی مستدل نمود. هم‌اکنون مستدل ساخت و نشان داد. (به مساله به طور مجزا پرداخته خواهد شد).

پیامد چنین پنداشت ها که به معنای تعطیل عمل به وظیفه ی سوسیالیستی حزب در حال کنونی است، از یک سو نهایتاً و الزاماً باور به امکان استحاله ی رژیم دیکتاتوری است. از سوی دیگر، بی توجهی به این نکته است که گویا می توان بدون تجهیز طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان یدی و فکری به برپایی جبهه ی ضد دیکتاتوری دست یافت.

این برداشت نادرست است. نه تنها جبهه ضد دیکتاتوری بدون مبارزه ی بی امان سوسیالیستی پا نخواهد گرفت، بلکه فضای مورد نیاز سواستفاده انواع جریان ها راست برای تحمیل سلطه ی ایدئولوژی خود به توده ها ایجاد می شود. واقعیتی که در رشد نیروهای فاشیستی در کشورهای اروپایی نیز تظاهر می کند.

چنین سیاست یک سویه که مبارزه ی اتحادی را مطلق می سازد، در تحلیل نهایی سیاستی در تأیید شرایط حاکم، سیاستی پوزیتویستی از کار در می آید که سوسیال دمکراسی دنبال می کند. این سیاست سوسیال دمکراتیزاسیون حزب طبقه کارگر کماکان هدف حذف اندیشه ی مارکسیست-لنینیستی را از برنامه حزب توده ایران دنبال می کند که زنده یاد رفیق حمید صفری به عنوان سوغات از سفر آمریکا با خود آورده بود و در کنگره سوم حزب توده ایران مردود شد. به تحمیل آرام و آرام و در عمل این برنامه به حزب توده ایران نمی توان تن داد.

وضع در مقاله ی دیگر در نامه مردم این شماره نیز بر همین منوال است.

مقاله ی نظرگیر درباره ی جنبش کارگری- سندیکایی- تجربه ی چهل سال و وظایف امروز در نامه ی مردم (شماره ۱۰۷۰، ۱۵ بهمن ۱۳۹۷) به درستی بر اهمیت کوشش برای برپایی سندیکای کارگری و خنثی سازی ترفند شوراهای اسلامی و زرد مورد نظر مذهب ارتجاعی اشاره دارد و آن را در طول چهل سال گذشته توصیف و ضرورت مبارزه را در این راه

مستدل می سازد. مضمون مقاله مورد تأیید کامل من است. بدون وجود سازمان های صنفی مبارزه جوی طبقه کارگر ایران، مبارزه برای آینده ی سوسیالیستی ایران با مشکلات زیاد روبرو خواهد بود. دستیابی به این هدف اما بدون انتقال موضع مارکسیستی-لنینیستی برای برپایی سوسیالیسم در ایران نمی تواند با موفقیت روبرو گردد. این مبارزه تعطیل ناپذیر است و بخش جدایی ناپذیر را در کنار مبارزه ی اتحادی-صنفی-دمکراتیک حزب طبقه کارگر ایران تشکیل می دهد. در این زمینه فعالیت حزب توده ایران در شرایط کنونی با کمیودی چشم گیر روبروست که موضوع جدل فکری کنونی را نیز تشکیل می دهد.

به طور مجزا به این مجموعه خواهم پرداخت. تنها در این سطور مورد تأکید قرار می دهیم که تنها شکل و شیوه ی درست، وجود و کارکرد استه تیک شکوفایی نبرد همزمان دمکراتیک-مطالباتی و طبقاتی-سوسیالیستی طبقه کارگر توسط حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران می تواند هدف برپایی سندیکاها مبارزجو را در ایران تأمین کرده و به آن تحقق بخشد.

بدون انتقال آگاهی طبقاتی به درون صفوف طبقه کارگر، مبارزه ی سندیکایی به سطح سازمان 'زرد' و 'شوراهای اسلامی' نزول می کند.

مبارزات اعتراضی-اعتصابی کارگران در ایران در ماه های گذشته که در مقاله ی پیش گفته به آن اشاره و ارج نهاده می شود، مبتنی است بر آگاهی طبقاتی نزد طبقه ی کارگر ایران که به طور عمده دستاورد نبرد حزب توده ایران در گذشته است. ایجاد پیوند میان خواست مطالباتی و خواست طبقاتی-سوسیالیستی در نبردهای ماه های گذشته در ایران که در شعار پایان دادن به خصوصی سازی زندگی اجتماعی تبلور یافته است، پدیده ی اتفاقی و خود جوش نیست. نشان مبارزه دهه های طولانی مبارزه توده ای ها و دیگر نیروهای خواستار گذار از سرمایه داری در ایران است.

رفیق گرامی، سکوت شما درباره ی پرسش های طرح شده در نامه حاضر و سه نامه گذشته، که امیدوارم ادامه نیابد، چه معنایی دارد؟ برپایه چه «ملاحظات» قرار دارد؟ چرا با استدلال به نشان دادن نادرستی احتمالی انتقادات پرداخته نمی شود؟ جنبش انقلابی کنونی در ایران که از رشد خواست های دمکراتیک-مطالباتی طبقه کارگر به خواست سیاسی پایان بخشیدن به «خصوصی سازی زندگی اجتماعی» فرارویده است و به آن اشاره شد، نشان غرورآفرین سطح آگاهی طبقاتی در طبقه ی

کارگر ایران است که به نوبه ی خود نشان و ثمره ی مبارزات حزب توده ایران است. این تجربه ی موفق که بازتاب آن در «پراتیک انقلابی» کنونی زبان زد همه است، در برابر حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران وظیفه تشدید مبارزه ی سوسیالیستی را قرار می دهد، وظیفه ی تلفیق مبارزه ی سوسیالیستی و اتحادی حزب را قرار می دهد که زنده یاد جوانشیر آن را «برنامه ی حداقل کارگری حزب توده ایران» می نامد.

تشدید این مبارزه و انتقال آن به فعالیت روشنگرانه- افشاگرانه ی ترویجی- تبلیغی حزب طبقه کارگر از مبرمیت خاص برخوردار است و از این رو کوشش برای تجهیز همه ی نیروهای توده ای در این زمینه به دور وظایف حزب توده ایران ضروری است. این مبارزه ی ضروری از اولویت تام از این رو برخوردار است، زیرا شرایط انقلابی در ایران تعمیق خواهد یافت، به گفته رفیق زرافشان باید امیدوار بود به آرامی و در طول زمان، اما تردید نباید داشت که این روند ادامه خواهد یافت. جای مبارزه ی سوسیالیستی توده ای ها نباید در آن خالی باشد.

من به نوبه ی خود نسبت به تعهدی که به حزبم سپرده ام، تا دم آخر از هیچ کوششی فروگذار نخواهم نمود. برخورد و افشای مواضع سوسیال دمکرات در این زمینه تنها با هدف برجسته ساختن و متبلور نمودن مواضع انقلابی حزب توده ایران ضروری است و نباید به عنوان کوشش علیه این یا آن فرد ارزیابی شود و تلقی گردد.

رفیق گرامی و رفقای دیگر، ضروری میدانم برجسته سازم و مورد تأکید قرار دهم که من خود را کماکان به عنوان یک مسئول حزبی متعهد و پایبند می دانم به موازین اساسنامه ای حزب توده ایران. مسئول حزبی که توسط رهبری وقت حزب برای انجام وظایف حزبی به خارج از کشور گسیل شده است. پذیرش نظر اکثریت برای اقلیت در حزب طبقه کارگر ایران اصلی اساسنامه ای است که برای من نیز به عنوان یک مسئول حزبی صدق می کند. توصیه های متفاوت در این باره که می بایستی مضمون «منشور آزادی» را به عنوان مصوبه ی اکثریت مورد تأیید قرار داده و به آن عمل کنم، آن هنگام توصیه ای به جا است که ضرورت آن تفهیم شود. در بحث های درون حزبی تفهیم شود، و یا با پاسخ به انتقادهای طرح شده، از جمله در این نامه، ضرورت پذیرش آن برای من قابل درک گردد، اگر هم آن مضمون را کماکان نادرست ارزیابی کنم. زیرا راه مبارزه ی درون حزبی برای تصحیح مصوبه ی به نظر من نادرست در طول زمان و در نشست های دیگر و با تغییر شرایط

نبرد طبقاتی در ایران وجود دارد.